

و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است.

امروز یکشنبه ی درخت نخل نام دارد زیرا داستان ورود عیسی به اورشلیم را یاد آوری می کنیم. در آن زمان قوم بنی اسرائیل شاخه های نخل جلوی عیسی می انداختند و عیسی را ستایش می کردند. امروز نیز آخرین هفته ی روزه برای ما مسیحیان است. در این هفته به پروردگار ما عیسی مسیح نگاه می کنیم. می خواهیم همراه با شاگردان او ، عیسی را دنبال کنیم. اما ما نمی توانیم چنین کاری با پاهای خودمان انجام دهیم. با وجود آن ، قلب ما باید همراه با عیسی باشد. ما می خواهیم در اندیشه مان در کوه جلعوتا باشیم. می خواهیم با عیسی به باغ جتسیمانی برویم ، جایی که عیسی توسط شیطان وسوسه شده بود. می خواهیم با عیسی به کاخ کاهن اعظم کایافاس برویم. همچنین به کاخ فرماندار روم پونتئوس پیلاتس. در پایان می خواهیم با عیسی به صلیب شرم آور برویم!

متأسفانه هزار مورد دیگر وجود دارند که ما را مشغول می کنند و توجه ما را می خواهند تا ما زمان برای عیسی نداشته باشیم. هر روز از چیزهای زیادی مملو است که متعلق به عیسی نیستند. هر روز صبح بیدار می شویم و صدایی در گوش مان زمزمه می کند: " شما هنوز هم باید آن کار یا کار دیگری را انجام دهید! " چیزهای بسیار زیبایی وجود دارند که در غیر این صورت می توانند از دستتان بروند!

قلب ما باید اکنون کاملاً توسط مسیح هدایت شود. ما می خواهیم عیسی را دنبال کنیم ، اما قلب ما ضعیف است! فکر ما پر از شک و تردید است. آیا این ایمان به عیسی واقعی است؟ آیا این ایمان پایدار است؟ آیا وقتی مجبوریم با بسیاری از بارها و مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کنیم ، می توانیم وفا در بمانیم؟ وقتی می میریم ایمان نیز می تواند ما را حمل کند؟ در زمانی که گور بر من غلبه می کند چه چیزی از من باقی خواهد ماند؟ چه چیزی باید در آینده اتفاق بیافتد؟ بله ، به هر حال چه چیزی حقیقت است؟ در دنیای ما آنچه که قدرت دارد درست است. هرکسی که پول زیادی دارد، و کسی که می تواند به ما سلامتی ارائه دهد ، یا کسی که می تواند با پول زیادی شغلی به ما دهد ، ما به شدت به او اعتقاد داریم. در طول تاریخ جهان بارها و بارها می توان دریافت کنیم که قدرت سیاسی و اقتصادی در مورد همه چیز تصمیم می گیرد. ما رژیم های زیادی را در طول زندگی خود دیده ایم. آنها آمدند و دوباره رفتند. پس از نبردهای آزادی بخش دیکتاتورهای جدیدی ظهور کرده اند ... تا اینکه دوباره ناپدید شدند. عیسی نیز یک پادشاه بود و مانند یک پادشاه سوار بر الاغی به اورشلیم آمد. همانطور که زکریای پیامبر پیش بینی کرده بود ، عیسی آمد:

(زکریا 9: 9): "پادشاه شما با پیروزی و با فروتنی سوار بر کَرّه الاغی نزد شما می آید." هنگامی که عیسی این کار را کرد ، همه فکر کردند که او اکنون صاحب قدرت است و پادشاهی جدیدی را آغاز خواهد کرد. به همین دلیل شاگردان و جمعیت او را تشویق کردند: "حسنا به پسر داوود ، فرخنده ، باد کسی که به نام خداوند ، به پادشاهی اسرائیل می آید."

اما عیسی راه قدرت را انتخاب نکرد. در عوض ، او مانند یک مجرم دستبند زده بود. سرانجام او روی صلیب از همه قدرت دست کشید. اما حتی بر روی صلیب او پادشاه ماند. صلیب تخت شاهی او بود. و تاج او از خار ساخته شده بود که وحشتناک به نظر می رسید. تمام بدنش پر از درد بود و از طرف مردم مسخره شده بود. و با وجود همه ی اینها عیسی هنوز پادشاه ماند. عیسی از تمام قدرت دنیوی چشم پوشی می کرد. او نشان داد که ایمان را نمی توان با وسایل انسانی خریداری کرد. فقط یک چیز در مورد عیسی صدق می کند: قدرت خدا: عیسی گفت "اراده تو انجام شود!" و کاملاً تسلیم خدا بود. قطعاً عیسی می توانست از قدرت خدا استفاده کند تا بر دشمنانش غلبه کند. او می توانست شادی های دنیایی داشته باشد. او می توانست از نوشیدن پیاله ی تلخی اجتناب کند و می توانست کسانی را که با قدرت سیاسی او را دستگیر کردند کنار بزند. او هیچ کدام از اینها را انجام نداد! عیسی بر قدرت دنیوی با وسایل دنیوی غلبه نکرد.

عیسی به ما نشان می داد که ایمان را نمی توان با قدرت دنیایی خرید ، بلکه فقط در دست خدا است. مردم می خواستند خدا را با وسایل دنیوی ثابت کنند. آنها به سوی عیسی فریاد زدند: بیا پایین! بیا به ما نشان بده چه کاری می توانی انجام دهی! ببینیم آیا خدا او را از صلیب نجات خواهد داد! تا بدین ترتیب عیسی را باور کنیم. اما خدا این کار را انجام نداد. خدا اعتقاد اجباری نمی خواهد. خدا از یک قلب آزاد ایمان می خواهد! خدا ایمانی می خواهد که تنها بر اساس شادی دنیوی پایه گذاری نشود. خدا آن نوع ایمانی می خواهد که بتواند بر مرگ و رنج ما نیز پیروز شود. و به همین دلیل عیسی بر روی صلیب مرد. مطمئناً قدرت

خدا بر روی صلیب نیز مشهود است. البته، عیسی حتی بر روی صلیب پادشاه ماند. در حال حاضر بر روی صلیب مشهود است که بدن مجروح باید رستاخیز کند. و تاج خار با تاج ابدی جایگزین شود. و خدا این کار را انجام داد تا ایمان را برای ما محکم کند. او این کار را کرد تا ما بتوانیم زندگی کنیم و مرگ ما پایان زندگی ما نباشد. ما باید برای همیشه با خدا زندگی کنیم! به همین دلیل پروردگار پر از جلال و عشق درگذشت!

هنوز عید رستاخیز نیست. حالا ما هنوز در راه هستیم. در راه جلجتا هستیم. ما هنوز سرگرم گناهان زیادی هستیم که زندگی ما را سنگین می کنند. ما هنوز کارهای شیطانی بسیاری می بینیم. قدرت شیطان و قدرت دنیا به ما اعلام می کنند که بر زندگی ما غلبه خواهند کرد. اما در عیسی می بینیم که قدرت شیطان متوقف می شود. حتی در زندگی ما که پر از گناه و ضعف است، خداوند جوانه جدید را کاشته است. این دانه ایمان به عیسی است. بیایید به عیسی نگاه کنیم! ابتدا و انتهای ایمان! ما انسانها همه سرنوشت خودمان را داریم. بی اختیار به دنیا آمده ایم. و بی اختیار دوباره خداحافظی خواهیم کرد. همه ما می دانیم که وقت ما محدود است. آیا مصمم هستیم تا جایی که امکان دارد برنامه زندگیمان را به همین نحو پیش ببریم. «؟ و سپس، در سنین پیری، به عیسی و رستاخیز او نگاه کنیم؟ نه، کل زندگی باید با رستاخیز تنظیم و مشروط شود. کل زندگی باید توسط عشق خدا شکل بگیرد. کل زندگی باید بر اساس ایمان باشد. و با دعای مزمور ۱۱۸، ۱۷، در طول زندگی خود دعا می کنم: "من نخواهم مرد، بلکه زنده خواهم ماند تا کارهای خداوند را بیان نمایم." ایمان به خدا همیشه رابطه با حقیقت دارد. سوال این است: چه چیزی حقیقت است؟ چه چیزی ماندگار است و چه چیزی مانند علف صحراست. وقتی باد بر آن بوزد، از بین می رود و اثری از آن برجای نمی ماند. آخرین حرف در مورد گناه و ضعف ما چه می تواند بگوید؟ این فقط می تواند آنچه باشد که از طرف خداست و مبتنی بر خرد و قدرت دنیایی نیست. و در آنجا می بینیم چه چیزی درست است! عیسی! او در دست راست تخت خدا نشسته است. "او پادشاه و حاکم ما است، پیشگام و پایان دهنده ایمان است. ناجی ما در رنج و مرگ، زندگی ساز و نجات دهنده ما در ابدیت. آمین